



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Citizens of a Particular Linguistic Style in Contemporary Literature

F. Haji Aghabzargi¹, A.A. Vafaei*², R. Fahimi¹

1- Department of Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 12 August 2020

Reviewed: 15 September 2020

Revised: 01 October 2020

Accepted: 15 November 2020

KEYWORDS

Citizens, Composition, Noun,
Linguistic Style, Grammar.

*Corresponding Author

✉ vafaei@atu.ac.ir

☎ (+98 21) 88692345

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: One of the common topics in Persian grammar is the topic of "citizens". It can be said that this issue is one of the cases that arises outside the control of linguists and completely with the direct involvement of people in the language, and its law and rule have not been chosen by experts and have not created a stereotyped system and style. The present article is a research to understand the process of formation and prevalence of citizens in Persian language and literature as a new style in people's speech. In this research, literary works after the Constitutional Revolution (which is the time of the rise and prevalence of citizens) have been examined and after comparing the use of citizens in the old style, a new division has been made and named for citizens; Also, the effect of human feeling in the use of such combinations has been studied for the first time and along with extracting the cases of nationalities in the works of contemporary writers and poets, the formation and creation of this language style and its prevalence have been stated.

METHODOLOGY: The research method in this article is descriptive-analytical and the data collection method is documentary (library).

FINDINGS: Citizens, before being a kind of compound in grammar, is a special style of speech that has entered the linguistic and literary styles from the colloquial language of the people in the present age.

CONCLUSION: The influence of people on social stories and articles - especially in the constitutional period when people were very involved in politics and reading articles and stories of that day - had a great impact on the prevalence of the use of negligent composition and also the effect of colloquial language on these works. Is. Works that have colloquial language and quotations from the language of the people of the street and the bazaar in their text, such as: Ebrahim Beyk's travelogue, Dehkhoda's nonsense articles, Jamalzadeh's works and other authors, have benefited more from national compositions, especially negligent ones. They had a language style.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5348](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5348)

NUMBER OF REFERENCES



35

NUMBER OF TABLES



0

NUMBER OF FIGURES



0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

اتباع سبک زبانی خاص در ادب معاصر

فاطمه حاجی آقابزرگی^۱، عباسعلی وفايي^{۲*}، رضا فهیمی^۱

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: یکی از مباحث متداول در دستور زبان فارسی، مبحث «اتباع» است. میتوان گفت این موضوع از مواردی است که خارج از تسلط و اختیار زبانشناسان و کاملاً با دخالت مستقیم مردم در زبان ایجاد میشود و قانون و قاعده آن نیز نه به انتخاب کارشناسی صورت گرفته و نه نظام و اسلوبی کلیشه‌ای، آن را ایجاد کرده است. مقاله حاضر پژوهشی برای شناخت روند شکلگیری و رواج اتباع در زبان و ادبیات فارسی بعنوان سبکی جدید در گفتار مردم است. در این تحقیق آثار ادبی پس از انقلاب مشروطه (که زمان اوجگیری و رواج اتباع است) مورد بررسی قرار گرفته و پس از مقایسه بکارگیری اتباع در سبک قدیم، تقسیم‌بندی تازه‌ای برای اتباع انجام و نامگذاری شده است؛ همچنین تأثیر احساس انسان در کاربرد اینگونه ترکیبها برای اولین بار بررسی شده و همراه با استخراج موارد اتباع در آثار نویسندگان و شاعران معاصر، نحوه شکلگیری و خلق این سبک زبانی و رواج آن بیان گردیده است.

روش مطالعه: روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، اسنادی (کتابخانه‌ای) است.

تاریخ دریافت: ۲۲ مرداد ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۲۵ شهریور ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۱۰ مهر ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۵ آبان ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

اتباع، ترکیب، اسم مهمل، سبک زبانی، دستور زبان

* نویسنده مسئول:

vafaei@atu.ac.ir

۸۸۶۹۲۳۴۵ (۰۹۸ ۲۱)

یافته‌ها: اتباع پیش از آنکه یک نوع ترکیب در دستور زبان باشد، سبکی خاص در گفتار است که در عصر حاضر از زبان محاوره مردم وارد سبکهای زبانی و ادبی شده است.

نتیجه‌گیری: تأثیرپذیری مردم از داستانها و مقاله‌های اجتماعی - خصوصاً در دوره مشروطه که مردم بسیار در امور سیاست و خواندن مقاله‌ها و داستانهای آن روز شرکت داشتند- تأثیر زیادی بر رواج بکارگیری ترکیب مهمل داشته است و همچنین تأثیر زبان محاوره نیز بر این آثار متقابلاً مشهود است. آثاری که زبان محاوره و نقل قول از زبان مردم کوچه و بازار را در متن خود داشته‌اند مانند: سیاحت‌نامه ابراهیم بیک، مقالات چرند و پرند دهخدا، آثار جمال‌زاده و دیگر نویسندگان، از ترکیبهای اتباعی خصوصاً مهمل بهره بیشتری برده‌اند و نقش بسیاری در رواج این سبک زبانی داشته‌اند.

مقدمه

«اتباع» در لغتنامه دهخدا جمع «تابع، تبع» به معانی: «پس‌روان، پس‌روندگان، تابعین، پیروان، پیروی کردن، از پی فراشدن و ...» آمده است. در فرهنگ لغت معین اتباع اینگونه معنی شده است: «بازپس داشتن، درپی فرستادن، واپس کردن، حواله کردن چیزی به کسی» (فرهنگ لغت معین: ذیل واژه). در فرهنگ فارسی عمید نیز به «پیروی کردن و درپی رفتن و رسیدن به کسی، اطاعت کردن» معنی شده است. در دست‌ورزبان فارسی وقتی که کلمه‌هایی بی‌فاصله یا بافاصله بدنبال هم بیایند «اتباع» نامیده میشوند. در دست‌ورزبان فارسی دکتر انوری و گیوی آمده است: «اتباع لفظی است مهمل و بی‌معنی یا فاقد معنی روشن که بدنبال اسم یا صفت می‌آید، برای تأکید و گسترش معنی آنها یا بیان نوعی مفهوم جنس و قسم؛ مانند: رخت‌وپخت، یعنی رخت و امثال آن. دکتر مکر، یعنی: صنف دکترها و پزشکها. اتباع گاهی همراه واو عطف است؛ مانند: پخت و هپو در ترکیبات رخت‌وپخت، هپل و هپو و گاهی بی‌همراهی آن؛ چون: مرج، پخت، مکر، توک در ترکیبات هرج‌ومرج، رخت‌وپخت، دکترمکر، تک‌وتوک؛ اتباع از این جهات که در لفظ و معنی و مقام، تابع کلمه اصلی است بدین اسم نامیده شده است و چون معمولاً در ترکیب با کلمه، لفظی مهمل و بی‌معنی است و یا حداقل معنی روشنی ندارد، آن را تابع مهمل نیز گفته‌اند» (دست‌ورزبان فارسی، انوری و گیوی: ص ۱۰۱).

صرف نظر از اینکه اتباع ترکیبی از واژه‌ها در دست‌ورزبان فارسی محسوب میشود، میتوان گفت از زاویه‌ای دیگر سبکی تازه و شیوه‌ای نو در گفتار است که از مرزهای قواعد دستوری خارج شده و وارد دنیای زبانشناسی و سبک‌شناسی می‌گردد؛ تا جایی که میتوان بعنوان «سبک زبانی اتباع» از آن نام برد. این سبک خاص که خصوصاً در زمان حاضر رواج یافته، از شکل بی‌معنی و مهمل به زبانی معنادار تغییر یافته و خیلی زود در زبان محاوره مردم جایگاهی عظیم یافته است. این پژوهش، مهمترین آثار شاعران و نویسندگان برجسته معاصر را بررسی نموده، و سپس ترکیبها را چه بصورت مهمل و چه اتباعی جمع‌آوری نموده و روند بکارگیری آنها توسط شاعران و نویسندگان مختلف را بیان نموده و همچنین درباره سیر تحول این مبحث «دست‌ورزبانی» بسوی یک «سبک زبانی» جدید بحث نموده است.

سابقه پژوهش

از آنجاکه بحث «اتباع» موضوعی است که مورد توجه خیلی از ادیبان و نویسندگان ما نبوده، در اغلب کتب دست‌ورزبان فارسی از آن یاد نشده است؛ اما در بعضی از آنها بعنوان مثال: دست‌ورزبان فارسی تألیف انوری و گیوی؛ با عنوان «اسم و اتباع» در بحث انواع اسمهای مرکب این موضوع ذکر شده است. وفایی در کتاب «دستور توصیفی» اسم اتباع را در بخش اسمهای مرکب آورده است. ملک‌زاده در تحقیق خود در مطلبی به نام «زبان پژوهی» درباره «تابع مهمل» مطالبی را بیان کرده است. مشیری در کتاب خود «فرهنگ اتباع و اتباع‌سازی در زبان فارسی» ابتدا درباره انواع تابع و متبوع و تابع مهمل و معنی‌دار سخن گفته و سپس فرهنگی از ترکیبهای اتباعی رایج را ارائه نموده است. ذاکری در کتابی با عنوان «اتباع و مهملات در زبان فارسی» در بخشهای مختلفی به تعریف اتباع و مهمل و طبقه‌بندی اتباع و انواع آن پرداخته، در پایان نیز بطور خلاصه به تاریخچه اتباع و مهملات در زبان فارسی و زبانهای دیگر پرداخته است. مقربی در کتاب «ترکیب در زبان فارسی» در بخشی از کتاب خود درباره اتباع بصورت دو صفت که به تبع یک دیگر می‌آیند، سخن گفته است؛ مانند: لخت‌وپتی، شل و ول، کل و کوتاه.

مرحوم میرزا عباس‌خان شیدا، مؤسس و مدیر مجله دانشکده اصفهان، نیز در مقاله‌ای به نام مهملات در مجله شماره (۴) دانشکده اصفهان از این موضوع یاد کرده است. اما هیچکس تابحال بطور دقیق اختصاصاً برای این موضوع، آثار پیشینیان و معاصران را بررسی ننموده و هنوز چنین بررسی‌ای بر روی آثار مهم بزرگان ادب فارسی انجام نگرفته است.

بحث و بررسی

تابع و متبوع

تابع در اصل لفظی فرعی است که قبل یا بعد از کلمه اصلی می‌آید تا معنی آن کلمه را تقویت کند؛ یا اینکه بار معنایی جدیدی به آن ببخشد. کلمه اصلی را در اینگونه ترکیبها «متبوع» مینامند. «متبوع» در لغتنامه دهخدا به «پیروی کرده‌شده، پیروی‌شده، تبعیت‌کرده شده» معنی شده است. تابع و متبوع گاهی همراه با «او» مانند: «گاز و ماز»، و گاهی همراه با حرف اضافه: در، تا، مانند: پیچ‌درپیچ و سیر تا پیاز پشت سر هم قرار میگیرند؛ و گاهی بدون هیچ واسطه‌ای پشت سر هم می‌آیند؛ مانند: کاغذماغذ، کتاب متاب. از آنجاکه گاهی واژه تابع بی‌معنی است و بتنهایی معنی خاصی ندارد، گروهی این ترکیب را «مهمل» یا «اسم مهمل» نیز نامیده‌اند؛ بنابراین تابع ممکن است «مهمل» باشد؛ در این صورت بتنهایی کاربرد ندارد؛ مانند: «مچه» در «بچه‌مچه» و یا «ماغذ» در «کاغذماغذ» و نیز ممکن است «تابع» و «متبوع» هر دو مهمل باشند؛ مانند «دری وری».

بیان اینکه دقیقاً چه کسی یا چه کسانی اتباع یا مهمل را بعنوان شیوه زبانی خود پیش گرفتند، امکانپذیر نیست؛ اما میتوان با بررسی و مطالعه آثار نویسندگان برجسته گذشته و معاصر، درباره چگونگی رواج این ترکیبها در زبان و ادبیات فارسی نظر داد و در نهایت نتیجه‌گیری نمود که چه اموری بیشترین نقش را در ایجاد این سبک زبانی خاص و رواج آن داشته‌اند که اینچنین در زبان و ادبیات معاصر جای باز کرده است و اغلب مردم از این ترکیبها در محاورات روزمره خود استفاده میکنند.

انواع اتباع

اتباع را از نظر معنی و کاربرد به پنج دسته تقسیم و برای روشنی و وضوح مطلب، آنها را بصورت زیر نامگذاری و تعریف میکنیم:

۱- **اتباع مترادف:** آنهایی که هر دو جزء آنها معنی روشنی دارد که با هم ارتباط و تناسب دارند؛ بنابراین هیچیک از اجزا را نمیتوان مهمل دانست؛ اما از آنجاکه دو جزء این دسته از اتباع اغلب با هم مترادف هستند یا در حکم مترادفند، میتوان گفت که یکی از آنها از نظر معنی زاید است؛ مثلاً در «زادوولد» هر دو جزء به معنی فرزند است و یا از همین نمونه میتوان «جل‌وپلاس»، «سفت‌وسخت»، «گوشه‌وکنار»، «قیل‌وقال»، «کاروپیکار» را نام برد.

مانند این بیت فرخی یزدی که از ترکیب «قیل‌وقال» برای بیان مطلب استفاده کرده است:

شاه و شیخ و شحنه درس یک مدرس خوانده‌اند

قیل‌وقال و جنگشان هم از ره نیرنگ بود

(دیوان فرخی: ص ۱۱۰)

و نیما که این ترکیب را در دیوان خود آورده است:

عارش که حدیث اهل دل گوش کند/ فخرش که شنیده را فراموش کند/ افتاده به قیل و قال تا عجزش را / برگرفته
خام خویش سرپوش کند. (دیوان اشعار نیما: ص ۱۳۶)

۲-اتباع مهمل: آنهایی که هیچیک از دو جزء معنی روشنی ندارند و در فرهنگها ضبط نشده‌اند و اگرچه بظاهر میتوان هر دو جزء این دسته از اتباع را مهمل دانست؛ اما در حقیقت یکی از آنها اصلی و دیگری وابسته و فرعی باید بشمار آید؛ در این صورت ما آن را که اصلی است، باید در حکم کلمات بامعنی بدانیم و آنکه فرعی است را بعنوان مهمل آن بشناسیم؛ مثلاً در «خنزرینزر» بآسانی میتوان دریافت که «پنزر» تابع «خنزر» است. این نوع ترکیب در متون قدیم بچشم نمیخورد؛ اما در دوره معاصر چنین ترکیباتی در زبان گفتار و آثاری که به زبان مردمی نوشته شدند، بیشتر دیده میشود؛ مانند «انشرومنشر» در عبارت زیر از «چرندوپرند» دهخدا:

از یکطرف حاجی ملک‌التجار به زور فصاحت و بلاغت و شعرهای امرء‌القیس و ناصر خسرو و علوی کیلایی دخو،
نمیدانی در چه انشرومنشری گیر کرده‌ایم (چرندوپرند، مقاله دوم: شماره ۲).
و یا ترکیب «رتق‌و‌فتق» که در شعر نیما آمده است:

این کارخانه کهن از اوست / در رتق‌و‌فتق جلوه‌گریهای بی‌مرش / نادان به دل کسی / کاین نکته از ندانی او نیست
باورش (دیوان اشعار نیما: ص ۲۶۴)

۳-اتباع یکطرفه: ترکیبهایی که یک جزء آن مهمل و جزء دیگر مستعمل است؛ مانند: «کژمژ» که در بیت زیر

از مولوی آمده است:

چون کشتی بی‌لنگر کژ میشد و مژ میشد

وز حسرت او مرده صد عاقل و دیوانه

(کلیات شمس: ص ۸۳۵)

این نوع ترکیب وقتی به زمان معاصر میرسد شکل متفاوتی پیدا میکند و تبدیل به ترکیبهایی مانند «کتاب‌متاب»، «پول‌مول»، «کلیدملید»، «خاک‌و‌خل» میشود. بنابراین اگر دو جزء اتباع، هر دو بامعنی و مستعمل باشند، معمولاً مترادف یا در حکم مترادف هستند؛ ولی اگر یک جزء بامعنی و دیگری مهمل باشد، مانند آن است که بعنوان مترادف با جزء مستعمل بکار رفته باشد؛ گویی یک واژه دو بار تکرار شده تا تأکیدی در معنی آن شده باشد. ترکیب «پول‌مول» را زین‌العابدین مراغه‌ای در *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک* اینگونه بکار برده است:

ارباب بعد از احوالپرسی گفت: «هرچه پول آوردی، بده.» گفتم: «پول و مولی در بساط نیست.» ماجرا برات و گرو
کشیدن طلبکار قنایزها را نقل کردم (سیاحت‌نامه، مراغه‌ای: ص ۷۳).

و ترکیب «کلیدملید» در عبارت زیر:

گفت: «کلید منزل در جیب ماست.» گفت: «کلیدملید نمیدانم؛ من خبر دادم؛ والسلام» (سیاحت‌نامه، مراغه‌ای: ص ۳۵).

و یا مانند «دکترمکتر» که در چرندوپرند دهخدا اینگونه بکار رفته است: «میگویند بیرش پیش این دکترمکترها،
من میگم مرده‌شورشان را ببرد با دواهاشان.» (چرندوپرند، دهخدا، مقاله هفتم: شماره ۱۱).
و مانند ترکیب «بچه‌مچه» از چرندوپرند دهخدا: «مگر روز یکشنبه به چشم خودشان ندیدند که بچه‌مچه‌های
تهرون، حمله به مجلس آوردند؟ (چرندوپرند، دهخدا، مقاله شانزدهم: شماره ۲۰).

و ترکیب «جیغ‌وویغ» در کتاب «فارسی شکر است» جمالزاده اینگونه بکار رفته است: «چه درد است؟ جیغ‌وویغ راه انداخته‌ای.» (فارسی شکر است، جمالزاده: ص ۴).

ذاکری معتقد است نوعی دیگر از اتباع وجود دارد که دو جزء آن از نظر لفظی کاملاً یا تقریباً عین یکدیگر است و آن را به نام «اتباع مضاعف» میخواند؛ مانند: راستی‌راستی، لنگان‌لنگان، زلزله، کش‌کشان، چکه‌چکه و امثال اینها (اتباع و مهملات در زبان فارسی، ذاکری: ص ۱۵).

۴- **اتباع مسجع**: نوعی اتباع است که در عین اینکه تابع با متبوع خود هم‌وزن هستند، هریک معنای واحد و مستقل هم دارند که بتنهایی هم بکار میروند؛ مانند حشرونشر، باغ‌وراغ، کاروبار که در *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک* ترکیب «حشرونشر» در عبارت زیر آمده است:

«اول: اعتقادش پاک و خداترس است و معتقد به حشرونشر. میداند که روز پرسش و محکمه کبریایی در پیش است (مراغه‌ای، سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک: ص ۱۱۰).

ایرج میرزا ترکیب «باده‌وساده» را با فاصله در شعر خود اینگونه بکار برده است:

ای که امشب باده‌ای با ساده خوردی در وثاق

نوش جاننت باد من بی ساده خوردم باده را

(دیوان ایرج میرزا: ص ۱۰۶)

جمالزاده در کتاب «رجل سیاسی» ترکیب «آب‌وتاب» را اینگونه بکار برده است: «این بود که مسئله را با آب‌وتاب هرچه تمامتر برایش نقل کردم.» (رجل سیاسی، جمالزاده: ص ۶).

۵- **نام‌آواها**: شاید بتوان نام‌آواها را نوعی دیگر از اتباع بشمار آورد؛ زیرا به‌رحال ترکیبهایی هستند که بصورت تبعی بدنبال یکدیگر می‌آیند. اینگونه ترکیبها برای بیان صدایی که در زبان هیچ مشابه دیگری برای آن نیست، بکار میروند و به این ترتیب گوینده، آوای چیزی را مانند «شرشر» برای بارش باران یا «واق‌واق» برای صدای سگ و یا «قارقار» برای صدای کلاغ و یا «غرغر» برای انسانی که مدام شکایت میکند و از این قبیل بکار میبرد، تا منظور خود را بهتر برساند. اگر بتوانیم «های‌وهوی» را نیز نام‌آوایی برای انسان بکار ببریم، میتوان نمونه‌های بسیاری از آن را در آثار قدیم و جدید یافت:

بعنوان مثال، جمالزاده در کتاب «رجل سیاسی» ترکیب «عروور» را بکار برده است: همینکه امروز عروور کردی و با وزیر و وکیل طرف شدی، دیگر نانت توی روغن است. (رجل سیاسی، جمالزاده: ص ۳). و یا در کتاب «فارسی شکر است» جمالزاده ترکیب «هارت‌وهورت» اینگونه بکار رفته است: «اول خواستیم هارت‌وهورت و بادوبروتی به خرج دهیم؛ ولی دیدیم هوا پس است.» (فارسی شکر است، جمالزاده: ص اول).

جلال آل احمد در کتاب *مدیر مدرسه* ترکیب «چرق‌وچورق» را اینگونه آورده است: «ساعت بالای دیوار سر هشت و ربع درجا میزد؛ چرق‌وچورق! و نعل کفشهای من روی آجرفرش راهرو جوابش را میداد» (مدیر مدرسه، آل احمد: ص ۴۲).

تأثیر سبک‌زبانی اتباع در بیان احساسات

نمیتوان درباره این سبک خاص گفتاری سخن گفت، ولی نقش احساس انسان را در آن نادیده گرفت. گاهی روح انسان برای تخلیه بار روانی و یا کسب آرامشی که از طریق بیان احساسات امکانپذیر است، ناچار میشود تابعی برای متبوع خود بسازد تا بار سنگین یک مفهوم یا رنجی دشوار را از دوش خود بردارد و بر دوش کلام بگذارد.

بارها دیده شده که در اتباع مفهوم تحقیر گنجانده میشود؛ مانند: «این خنزریزرها را بردار.» و یا هنگامی که گوینده لفظ «بقال چقال» را بکار میبرد، گویی حس خود را در کلام با نوعی تحقیر بیان میکند و بار معنایی «بقال» را که بتنهایی شاید لفظی احترام‌آمیز برای نوعی کسب‌وکار باشد، با بکار بردن تابع «چقال» پایین می‌آورد. اگرچه بظاهر «چقال» لفظی بی‌معنی است، ولی وقتی به همراه «بقال» می‌آید، گویی معنی تازه‌ای به لفظ «بقال» میبخشد و دربارهٔ بقالی صحبت میکند که با دیگران فرق دارد و میخواهد او را به پستترین شکل تحقیر کند: «گفت: «نه، عنوان خانی مانند اسامی عمومی شده؛ از القاب مخصوصه بشمار نمی‌رود، هر بقال و چقالی این عنوان را دارد؛ حتی غربال‌بندان و مطربان نیز.» (سیاحت‌نامه، مراغه‌ای: ص ۸۱).

بنابراین نمیتوان گفت که لفظ تابع همیشه بی‌معنی است (اگرچه در ظاهر بی‌معنی بنظر میرسد)؛ بلکه در واقع معنایی تازه به متبوع میبخشد که گوینده از بکار بردن آن آرامش بیشتری مییابد، گویی تابع به کمک گوینده می‌آید تا حق مطلب را ادا کند. بعنوان مثال وقتی گوینده ترکیب «خان‌ومان» را بکار میبرد، گویی واژه «مان» معنایی بالاتر و قوی‌تر از «خان» را تداعی میکند و در اینجا میتوان گفت تابع بسیار قویتر از متبوع است؛ بعنوان مثال در این بیت ایرج میرزا آورده است:

خان و مان بر دوش خواهی شد تو هم آخر چو ما

رو خبر کن از من آن اسباب عیش آماده را

(دیوان ایرج میرزا: ص ۱۰۶)

گویی در این بیت شاعر از چیزی فراتر از یک خانه سخن میگوید؛ انگار همهٔ زندگی و وابستگیهای خود را همراه «خان» بر دوش میکشد.

عبید زاکانی هنگامی که ترکیب «کاسه و کوزه» را بکار میبرد؛ اگرچه معنی «کاسه» بتنهایی کاملاً مشخص است؛ اما با آوردن تابع «کوزه» در ادامهٔ آن، مفهومی عمیق به آن میبخشد:

در تابه و صحن و کاسه و کوزهٔ ما

نه چرب و نه شیرین و نه گرم است و نه سرد

(دیوان ایرج میرزا: ص ۱۱۰)

همین ترکیب را جمالزاده در کنایهٔ «باهم کاسه و کوزه یکی شده بودیم.» (کباب‌غاز، جمالزاده: ص ۴) بکار برده است که از این ترکیب، کنایه‌ای برای بیان صمیمیت ساخته است.

هنگامی که گویندهٔ ترکیب «سنگین‌رنگین» را بکار میبرد میخواهد غیر از سنگین بودن، وزن و اعتبار و شخصیت و رفتار را نیز برساند، با اضافه کردن تابع «رنگین» ظاهر او را نیز توصیف کند و این بکارگیری تابع، توصیف را رساتر و کاملتر از قبل میکند.

میتوان گفت بکار بردن لفظ اتباع، گاهی در کلام ما توازن نیز برقرار میکند و تابع و متبوع نقش دو طرف یک معادله را بازی میکنند که هرکدام به سهم خود در ایجاد تعادل و یا گاهی نوسان نقش دارند. بعنوان مثال وقتی که مولوی میگوید:

چون کشتی بی‌لنگر کژ میشد و مژ میشد

و از حسرت او مرده صد عاقل و فرزانه

(مولوی، دیوان شمس: ص ۸۳۵)

گویی با بکار بردن تابع «مژ» می‌خواهد نوعی نوسان را برساند که کشتی گاهی کج میشد و تعادل خود را ازدست میداد و همچنان نوسان داشته و دوباره به حالت اول برمیگشت؛ حالا ببینید اگر مولوی فقط لفظ «کج شدن» را بکار میبرد، دیگر نوسان کشتی معنایی نداشت. بنابراین میتوان گفت همین تأثیر اتباع در بیان احساسات است که محدوده این ترکیب را از دنیای دستورزبان و قواعد دستوری خارج میکند و آن را تبدیل به یک شیوه و سبک بیانی مینماید که حتی مردمی که از دستورزبان و قواعد دست‌وپاگیر آن بی‌اطلاع هستند، میتوانند زیباترین ترکیبهای اتباعی را بسازند و عظیمترین مفاهیم را در دو واژه، بدون هیچ قانون و قواعدی جای دهند.

تأکید بر متبوع

گاهی هدف گوینده از بکار بردن تابع، تأکید بر متبوع است؛ گویی می‌خواهد بار معنایی را با بکار بردن تابع، قویتر کند و بر تأکید آن بیفزاید. بعنوان مثال فرخی یزدی در دیوان خود ترکیب «خوارزار» را اینگونه آورده است:

گر در کمان فضل بود مرد را خطر

چون خوار و زار کرد پس این بی‌خطر مرا

(دیوان قصاید فرخی: قصیده ۶)

در این بیت فرخی یزدی می‌خواهد نهایت میزان خوار شدن را بیان کند و به این ترتیب با بکار بردن تابع «زار» بر مفهوم خوار شدن تأکید میکند. و یا جمال‌زاده در کتاب *فارسی شکر/ است*، وقتی می‌خواهد نهایت زاری را بیان کند، از ترکیب «زارونزار» استفاده میکند: رمضان با صدای زارونزار بنای التماس و تضرع را گذاشته و میگفت (فارسی شکر است، جمال‌زاده: ص ۴)

قواعد بکارگیری تابع مهمل

برای دانستن قواعد بکارگیری تابع مهمل راهی جز مطالعه آثار ادبی و جستجو در فرهنگ عامه و سیر تحول و بکارگیری این تابع را نداریم. بطور کلی درباره این قواعد میتوان گفت:

۱- در اغلب اوقات واژه مهمل یا تابع، همان واژه اصلی است که حرف اول آن تغییر کرده است که در اکثر واژه‌ها حرف اول «م» یا «پ» است؛ مانند «خاک‌وماک» در این بیت رودکی:

تا به خاک اندرت نگرداند خاک و ماک از تو بر ندارد کار

(دیوان اشعار رودکی: ص ۲۶)

هر بار یک واژه، فقط با یک تابع یا مهمل بکار می‌رود و تا به حال دیده نشده که یک کلمه همزمان با دو تابع بکار رفته باشد.

۳- گاهی واژه اصلی و مهمل آن با فاصله بکار می‌روند و بین آنها فعل یا کلماتی دیگر قرار می‌گیرد؛ مانند این بیت مولوی:

چون کشتی بی‌لنگر، کژ میشد و مژ میشد

وز حسرت او مرده، صد عاقل و دیوانه

(دیوان غزلیات، مولوی: ص ۸۳۵)

۴- گاهی واژه‌های اصلی چند تابع دارند؛ مانند: پول‌ومول یا پول‌وپله.

۵- گاهی اوقات واژه تابع قبل از کلمه اصلی می‌آید؛ مانند: پت‌وپهن یا کت‌وکلفت.

۶- اغلب اوقات واژه اصلی و مهمل آن هم وزن هستند و سبب زیباتر شدن کلام میشوند؛ مانند: خان‌ومان، گل‌ومل، چرندوپرند.

۷- گاهی میان کلمه اصلی و تابع آن «و» می‌آید و گاهی بدون حرف ربط و بدون فاصله می‌آیند؛ مانند: کتاب‌متاب، کژمژ، خبرمیر و یا چرندوپرند، چرت‌وپرت. میتوان گفت رابطه کلمه اصلی و تابع معمولاً به شکل‌های زیر است:

۱- اغلب اوقات کلمه تابع با تغییر در حرف اول بوجود می‌آید؛ مانند کاروبار، چرندوپرند و از این قبیل.

۲- گاهی اوقات تفاوت کلمه اصلی با تابع آن در یک واج است؛ مانند: تق‌وتوق، تاپ‌وتوپ، پاک‌وپوک، لات‌ولوت.

۳- گاهی تفاوت کلمه اصلی و تابع آن در واج‌های اول است؛ مانند: هارت‌وپورت، خوش‌وبش، قرارمدار.

۴- گاهی کلمه‌های اصلی و اتباع فقط در واج اول اشتراک دارند؛ مانند: پخش‌وپلا، بووبرنگ، چک‌وچانه.

مروری بر آثار گذشتگان

قبل از اینکه به بحث درباره سبک زبانی اتباع در دوره معاصر بپردازیم، لازم است مروری در آثار گذشتگان برجسته تاریخ ادبیات ایران داشته باشیم؛ بررسی سیر بکارگیری اتباع به ما کمک میکند تا به روند شکلگیری آن و همچنین تبدیل این ترکیب به سبکی خاص در گفتار پی ببریم. بعنوان مثال رودکی در سرتاسر دیوان خود با بسامد بسیار کم ترکیب‌های «خاک‌وماک، شکست‌ومکست، بادوبود، شیب‌وتیب، نیرونای، لک‌وپک» را بکار برده است. در بیت زیر «لک‌وپک» را اینگونه به معنای «فریکاری با آرایش خود (لغت‌نامه دهخدا)» بکار برده است:

ای لک، ار ناز خواهی و نعمت گرد درگاه او کنی لک و پک

(دیوان اشعار رودکی: ص ۵۸)

این همه باد و بود تو خواب است خواب را حکم نی مگر به مجاز

(دیوان اشعار رودکی: ص ۲۸)

«فردوسی» بیشتر از رودکی اما اغلب ترکیب‌های معنادار از جمله «تخت‌وبخت، که‌ومه، خسته‌وبسته، های‌وهوی، زاروخوار، خان‌ومان، بروبوم یا بوم‌وبر، رزم‌وبزم» را بکار برده است. تعداد و تنوع ترکیب‌های اتباعی در شاهنامه بیشتر است و همچنان معنی‌دار هستند و کمتر مهمل در میان این ترکیبها دیده میشود؛ مانند: تخت‌وبخت:

سر تخت و بختش برآمد به کوه پلنگینه پوشید خود با گروه

(شاهنامه: ص ۲۸)

و ترکیب «خسته‌وبسته» در بیت زیر:

کشیدندشان خسته و بسته، خوار به جان خواستند آن زمان زینهار

(دیوان اشعار رودکی: ص ۳۰)

ترکیب «خان‌ومان» یکی از ترکیب‌های اتباعی است که در متون قدیم بسیار بکار برده شده است:

به کردار نی دز برافروخته همان خان و مان کنده و سوخته

(شاهنامه: ص ۸۵۳)

ناصرخسرو همین ترکیب را بارها در دیوان خود آورده است:

مرا از خان و مان بانگ تو افکند که ویران باد یک سر خان و مان

(دیوان اشعار ناصرخسرو: ص ۲۱۷)

«فرخی سیستانی» در اشعار خود ترکیبهای «کاروبار، نام‌ونان، رزم‌وبزم، خارومار، فلان‌وبهمان» را به تعداد کم بکار برده است. بعنوان مثال ترکیب «کاروبار» را در قصیده‌ای که در رثای سلطان محمود غزنوی سروده است، در بیت زیر با فاصله بکار برده است:

این چه شغل است و چه آشوب و چه بانگ است و خروش

این چه کار است و چه بار است و چه چندین گفتار

(دیوان قصاید فرخی سیستانی: ص ۱۴)

نصرالله منشی در *کلیله و دمنه* چنین آورده است: و شعله حزم جهان سوزش دود از خان و مان خصم به آسمان رسانید. (کلیله و دمنه: ص ۹۱)

سعدی ترکیبها را بصورت تضاد یا ترادف، بسیار بکار گرفته است؛ البته لازم به ذکر است نثر مسجع بدلیل بکارگیری واژه‌های هم‌وزن که گاهی در یک حرف اختلاف دارند، در پیشرفت این نوع اتباع نقش فراوانی داشته است؛ بعنوان مثال سعدی در گلستان آورده است: «چندانکه نشاط ملاعبت کرد و بساط مداعت گسترده...» (گلستان: ص ۷۱).

بکار رفتن اینگونه سجعها در آثار بزرگان، میتواند زمینه‌سازی برای سیر بسوی اتباع و اسم مهمل باشد. حافظ نیز ترکیبهای اتباعی را به صورتهای مختلف بسیار بکار برده است که از جمله ابیات معروف او، بیتی است که در آن «رخت‌وپخت» را بصورت اسم مهمل بکار رفته است:

وقت است کز فراق تو و سوز اندرون

آتش درافکنم به همه رخت و پخت خویش

(دیوان حافظ: ۲۲۵)

بنابراین میتوان گفت اتباع در سبک قدیم بیشتر بامعنی بکار میرفته؛ اما به مرور زمان بدلیل اینکه باعث کوتاه شدن کلام و افزودن به معنای آن میگشته، در زبان محاوره طرفدار پیدا کرده است.

نقش ادبیات معاصر در شکلگیری سبک زبانی اتباع

اینکه اتباع را سبکی خاص خصوصاً در زبان معاصر بدانیم، اعتقادی بسیار بجا و شایسته است. بکار بردن ترکیبها بصورت اتباع چه معنیدار و چه بی‌معنی در زبان محاوره مردم به ارسال پیام و تأثیر آن بسیار کمک میکند و همین امر سبب میشود روزبروز کاربرد آن در زبان مردم عادیتگر گردد و افزایش یابد؛ تا جایی که بتوان آن را نوعی «سبک زبانی» بحساب آورد. میتوان گفت اتباع، گونه و سبکی خاص در گفتار است که در سختترین شرایط و هنگامی که گوینده در انتقال عظمت پیام ناتوان میماند، به کمک او میشتابد و همچنین به شنونده نیز درک مفهوم موردنظر گوینده کمک میکند؛ شاید به همین دلیل است مردمی که دست‌ورزبان و قواعد آن را نمیدانند و آن را در زبان محاوره بکار میبرند، نقش بیشتری در رواج آن داشته‌اند. زمانی این موضوع ملموستر میشود که ما کاربرد سبکی اتباع را در ادبیات معاصر دقیقتر بررسی نماییم. بعنوان مثال از اولین داستانهای زبان فارسی آغاز میکنیم. سه کتاب «امیرارسلان»، «کتاب احمد» و «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک»، جزو اولین داستانهای ایرانی هستند. سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک سفرنامه‌ای به زبان فارسی اثر «زین‌العابدین مراغه‌ای» است؛ نویسنده این کتاب هنگامی که از زبان مردم نقل‌قول میکند، اتباع را بوضوح بکار میبرد و اگرچه در ظاهر، اسم مهمل و بی‌معنی بحساب می‌آید، اما معنی و مفهومی تازه‌تر و کاملتر را به لفظ متبوع می‌افزاید. میتوان بطور کلی گفت

که اسمی را که ما مهمل مینامیم، در کنار متبوع، معنی خاص خود را دارد و در ضمن معنی تازه‌ای نیز به کلام میبخشد؛ اکنون برای روشن شدن این مطلب به بیان نمونه‌هایی از این ترکیب در سیاحت‌نامه میپردازیم:

هرج و مرج

در آثاری که مضمون اجتماعی دارند و مربوط به وقایع جامعه میشوند، ترکیب‌هایی متفاوت بچشم میخورد؛ مانند «هرج و مرج» که ترکیب این دو واژه با هم معنای آشوب بیشتر را تداعی میکند. نویسنده سیاحت‌نامه بخاطر شرایطی که بر جامعه حاکم است و برای بیان منظور خود، بارها ترکیب «هرج و مرج» را بکار برده است. -در آن صورت هرج و مرج در کار روزگار پدید آمده، بنیان تجارت مملکتها که سبب تعیش بندگان خداست، زیروزبر خواهد شد.» (سیاحت‌نامه، مراغه‌ای: ص ۳۲).

کلیدملید

واژه «ملید» در این ترکیب، اگرچه در ظاهر لفظی مهمل و بی معنی است، اما میتواند معنای تعداد کلید بیشتر را برساند: -گفت: «کلید منزل در جیب ماست.» گفت: «کلیدملید نمیدانم؛ من خبر دادم؛ والسلام» (سیاحت‌نامه، مراغه‌ای: ص ۴۸).

و یا مانند نشان‌مشان در عبارت زیر:

-گفتم: «نخیر، من نشان‌مشان لازم ندارم.» (همان: ص ۸۴).

به همین ترتیب ترکیب‌های قبیل و قال، حشرونشر، رتق و فتق، کاروبار، پول و مول، بقال و چقال، عاروکار، حمال و جمال، مال و منال را بارها در متن خود بکار برده است؛ بعنوان مثال ترکیب «پول و مول» در نثر معاصر برای اولین بار در همین کتاب مشاهده میشود: «ارباب بعد از احوالپرسی گفت: «هرچه پول آوردی، بده.» گفتم: «پول و مولی در بساط نیست.» (همان: ص ۷۳)

مال و منال

«منال» اگرچه در این ترکیب بی معنی بنظر میرسد، ولی میتواند معنای اموال و دارایی را برساند:

هر دولتی در آغاز ظهور و اواسط آن همه روزه متمایل به ترقیات است. از حیث مال و منال و شوکت و جلال پیش میرود، تا رسیدن به سن وقوف. (سیاحت‌نامه، مراغه‌ای: ص ۱۱۸)

از جمله ترکیب‌های دیگر مانند: «درو دیوار»، «خانه ولانه»، «کروفر»، «بگیر و ببند»، «حرق و غرق»، «ناسخ و منسوخ»، «گیرودار»، «قویم و قدیم»، «مخاطب و معاتب» و مانند آنها در این سیاحت‌نامه بسیار بکار رفته است.

دهخدا در چرندوپرند

از آثار دیگری که مورد نظر ماست و در این تحقیق بسیار اهمیت دارد «چرندوپرند» دهخداست. این سلسله مقالات غیر از تأثیرگذار بودن متن آن که با بکارگیری اینگونه ترکیب‌های عامیانه نقش بسزایی در رواج اتباع و مهمل داشته است، عنوان آن نیز در افزایش روند اینگونه ترکیب‌ها بی تأثیر نیست و دیگر اینکه نمیتوان درباره نثر معاصر سخن گفت و از دهخدا یاد نکرد. دهخدا در مقالات خود که به نام «چرندوپرند» در مجله صوراسرافیل چاپ میکرد، اتباع زیاد بکار برده؛ خصوصاً وقتی که از زبان یک فرد عامی سخن میگوید، این ترکیب‌ها براحتی در کلام او جاری میشود و از آنجاکه نوشته‌های او مخاطب بسیاری داشته، تأثیر زیادی بر زبان محاوره گذاشته است. وی ترکیب‌های حیص و بیص، انشرومنشر، خاک و خل، عقل و مقل، بچه‌مچه، دکترمکتر، آش‌ولاش را در نثر خود بکار برده که نقش فراوانی در افزایش ترکیب مهمل در زبان محاوره مردم داشت. ترکیب‌هایی مانند:

حیص و بیص

حیص و بیص در لغت‌نامه دهخدا به معنی «سختی و تنگی» آمده است و در چرندوپرند آمده است: «در همین حیص و بیص، جناب حاجی ملک‌التجار راه آستارا را به روسها واگذار کرد.» (چرندوپرند، دهخدا: مقاله دوم، شماره ۲).

انشر و منشر

در لغت‌نامه دهخدا به معنای هیاهوی عظیم، جنگ و جدال خانگی سخت و نزاع آمده است: «از یکطرف حاجی ملک‌التجار به زور فصاحت و بلاغت و شعرهای امرء‌القیس و ناصر خسرو علوی کبلائی دخیو، نمیدانی در چه انشر و منشری گیر کرده‌ایم.» (چرندوپرند، دهخدا: مقاله دوم، شماره ۲).

دکتر مکرتر؛ گرت‌مرت

«میگویند ببرش پیش این دکتر مکرترها، من میگویم مرده شورشان را ببرد با دواهاشان. چه میدانم این گرت‌مرت‌ها چه خاک‌وخلی است که که به بچه‌ام میدهند.» (چرندوپرند، دهخدا: مقاله هفتم، شماره ۱۱).

خاک‌وخل

«میگفت: ورپریده، آخر من این کفن مانده‌ها را دیروز شستم، باز بردی توی خاک‌وخل غلتاندی؟» (چرندوپرند، دهخدا: مقاله هفتم، شماره ۱۱).

سروهمسر؛ شارت و شورت

«میتروسم سروهمسر بگویند دخیو با همه شارت و شورتش ترسید.» (چرندوپرند، دهخدا: مقاله پانزدهم، شماره ۱۹).

عقل و مقل

«با اینکه تو بهتر میدانی که من عقل و مقل درستی ندارم و «ه» را از «ب» تمیز نمیدهم، میدانستم که در آن هرج و مرج نباید همه‌جا رفت.» (چرندوپرند، دهخدا: مقاله شانزدهم، شماره ۲۰).

از جمله ترکیب‌های دیگر در این سلسله‌مقالات میتوان به ترکیب‌های «چون و چرا»، «های و هوئی»، «وقع و ووقر»، «دست‌وبال»، «شل و شلاته»، «زولیده و گوریده»، «حال و قال»، «الاولا»، «بمال و امال»، «بگو و آگو» اشاره کرد.

سید محمدعلی جمال‌زاده

جمال‌زاده اولین کسی بود که برخلاف دیگر نویسندگان، به زبان محاوره مردم کوچه‌وبازار مینوشت و اصطلاحات عامیانه مردم را بکار میگرفت. آثار وی که به زبان مردم عامی نوشته شده بود، نقش بسیار زیادی در رواج کاربرد ترکیب‌های اتباعی داشت. وی در کتاب فارسی شکر است، ترکیب‌هایی مانند لب‌ولوچه، هارت‌وهورت، شیفته‌وشوفته، سیت‌وسوت، هاج‌ووواج، توپ‌وتشر، اخم‌وتخم، درهم‌وبرهم، جیغ‌وو یغ و تک‌وپوز را بکار برده است؛ بعنوان مثال:

لب‌ولوچه

- «مثل اینکه خیر تیر خوردن شاه یا فرمان مطاع عزراییل را به دستشان داده باشند، یکه‌ای خورده و لب‌ولوچه‌ای جنبانده و سروگوشی تکان دادند.» (فارسی شکر است، جمال‌زاده: ص ۱).

اخم‌وتخم

- «آقای فرنگی مآب در بالای همان طاقچه نشسته بود و با اخم‌وتخم تمام، توی نخ خواندن رمان شیرین خود بود.» (فارسی شکر است، جمال‌زاده: ص ۳).

در داستان «رجل سیاسی» نیز جمالزاده همان روش را پیش گرفته و ترکیب‌هایی چون: شرور، توپ‌وتشر، بادوبروت، کج‌ومعوج، کاروبار، غلط‌غلوط، عروغور، بقال‌وچقال، هاج‌ووواج، پول‌مول، لب‌ولوچه، خرت‌وپرت، جیغ‌ووویغ را بکار برده است. مانند:

کاروبار

- «بیش از این پافشاری را در راه حقوق خود جایز ندانسته و پی کاروبار خود رفته و کوروکچلهایی هم که از بازار مرغی‌ها عقبم افتاده بودند، دیدم.» (رجل سیاسی، جمالزاده: ص ۲).

غلط‌غلوط

- «جمله اول از همان وقتی که حسنی غلط‌وغلوط برایم خواند، تا امروز در حافظه‌ام مانده است.» (رجل سیاسی، جمالزاده: ص ۳).

بقال‌وچقال

- «از سلام سلام بقال‌وچقال محله و راست بازار دستگیرم شد که صیت حکمت ما به گوش آنها هم رسیده است.» (رجل سیاسی، جمالزاده: ص ۴)

پول‌مول

- «معلوم میشود شرش را از سر کنده‌ای و پیر کمانه را فروخته‌ای که پول‌مولی در دستگاہت پیدا میشود.» (رجل سیاسی، جمالزاده: ص ۶)

جیغ‌ووویغ

- مشغول وضو گرفتن شدم که دیدم جیغ‌ووویغ زخم و هاشمی بلند شد. (رجل سیاسی، جمالزاده: ص ۸)
در داستان «دوستی خاله‌خرسه» نیز ترکیب‌هایی مانند اسم‌ورسم، قارت‌وقورت، شرور، ارس‌مرس و تروفرز، راه‌وچاه بکار رفته است؛ مانند:

قارت‌وقورت

- ولی ما فریب این قارت‌وقورته‌ها را نمی‌خوریم و توی دل‌مان میدانستیم جعفرخان چندمرده حلاج است. (دوستی خاله‌خرسه، جمالزاده: ص ۱)

در داستان درددل ملاقربانعلی نیز ترکیب‌هایی مانند: خریدمرد، جیغ‌ووویغ، خطاب‌عطاب، قرض‌وقوله بکار رفته است، مانند:

خریدمرد

- پیش از ظهر جمعه را هم میرفت به حمام و از آنجا باز مستقیماً خریدمردی کرده، برمبگشت. (درددل ملاقربانعلی، جمالزاده: ص ۲)

جیغ‌ووویغ

- تو که همسایه‌ها را با جیغ‌ووویغت بی‌خواب کردی. (درددل ملاقربانعلی، جمالزاده: ص ۳)
در داستان «بیله دیگ چغندر» نیز ترکیب‌هایی مانند: کاروبار، آهن‌واوهون، کج‌وکوج، باروبنه، قرض‌وقوله بچشم می‌خورد:

کج‌وکوج

- یارو تا چشمش به من افتاد و از سیاهی مو و از کج‌وکوجی سروگردن فهمید شرقیم، خنده‌ای تحویل داد. (بیله دیگ چغندر، جمالزاده: ص ۱)

قرض و قوله

-ولی هرطور بود به هزار ماجرا و قرض و قوله خود را به فرنگستان رساندم. (بیله دیگ بیله چغندر، جمالزاده: ص ۳)

در داستان «ویلان الدوله» نیز ترکیب‌هایی مانند تام و تمام و سروسامان هر کدام یک بار بکار رفته است.

-ویلان العلما برای ویلان الدوله دوست تام و تمامی بود. (ویلان الدوله، جمالزاده: ص ۲)

-پس از پنجاه سال سرگردانی و بی‌سروسامانی از این دنیای فانی میروم. (ویلان الدوله، جمالزاده: ص ۳)

در داستان «کباب‌غاز» نیز با توجه به زبان طنزآمیز و محاوره‌ای خود بارها ترکیب‌های اتباعی دیده می‌شود؛ از جمله ترکیب‌هایی مانند: قرارومدار، خرت و پرت، لات و لوت، پرت و پلا، بی‌برو بر گرد، کج و معوج، لب و لوجه و شش و بیش، مانند: قرارومدار

-مگر یادتان رفته که وقتی با هم قرارومدار گذاشتیم، شما فقط صحبت از غاز کردید. (کباب‌غاز، جمالزاده: ص ۶)

خرت و پرت

-بودجه ابداً اجازه خرید خرت و پرت تازه نمیدهد. (کباب‌غاز، جمالزاده: ص ۱)

کج و معوج

-مصطفی قدرداز و کج و معوجش را روی صندلی مخمل جا داد. (کباب‌غاز، جمالزاده: ص ۳)

نیمایوشیج

نیما همچون معاصران خویش از زبان محاوره و اصطلاحات عامیانه دور نبوده و ترکیب‌های اتباعی را در شعر خود بسیار بکار برده است بطوریکه در مجموعه اشعار نیما بارها به ترکیب‌هایی چون: بزم‌ورزم (۱ مورد) / شایدوباید (۱ مورد) / دسته‌بسته (۱ مورد) / درودیوار (۱ مورد) / گیرودار (۴ مورد) / چون و چرا (۱ مورد) / بام‌ودر و دروبام (۲ مورد) / گیروبند (۱ مورد) / قیل و قال (۲ مورد) / تک‌وتاب (۲ مورد) / رتق و فتق (۱ مورد) / هول و تکان (۱ مورد) / درهم‌وبرهم (۱ مورد).

بزم‌ورزم

دم / که لبخنده‌های بهاران / بود با سبزه جویباران / از بر پرتو ماه تابان / در بن صخره کوهساران / هرکجا، بزم‌ورزمی تو را بود. (دیوان شعر نیما: ص ۳۴).

گیرودار

قلب پرگیرودار منی تو / که چنین ناشناسی و گمنام؟ / یا سرشت منی که نگشتی / در پی رونق و شهرت و نام. (دیوان شعر نیما: ص ۳۴).

رتق و فتق

این کارخانه کهن از اوست / در رتق و فتق جلوه‌گریهای بی‌مرش / نادان به دل کسی / کاین نکته از ندانی او نیست باورش. (دیوان شعر نیما: ص ۲۶۴)

جلال آل احمد

جلال که از نویسندگان و منتقدین عصر حاضر است، آثار زیادی در زمینه‌های مختلف از خود بجای گذاشت که داستانهای او اغلب به زبان محاوره و بسیار نزدیک به زبان مردم نوشته شده است و ترکیب‌های اتباعی را بصورت

اسم مهمل براحتی بکار برده است. نمونه‌هایی از این ترکیبها که در داستان مدیر مدرسه او مشاهده میشود، چنین است:

حیص و بیص:

-در همین حیص و بیص سروکلۀ بازرس تربیت‌بدنی هم پیدا شد. (مدیر مدرسه، جلال آل احمد: ص ۶۴)
خرت و خورت:

-حتی همینها هرکدام روزی، یکی دو قران از فراش مدرسه خرت و خورت میخریدند. (مدیر مدرسه، جلال آل احمد: ص ۴۸)

پاره پوره:

-حتی بچه‌هایی هم که کفش و کلاهی داشتند، پاره پوره آمده بودند. (مدیر مدرسه، جلال آل احمد: ص ۳۳)
هارت و هورت و بگیروبیند:

-هر بند انگشتی با سرحدات مشخص به علامت استقلال مملکتی با قشون و نشان و سکه و تمبر و هارت و هورت و بگیروبیند... (مدیر مدرسه، جلال آل احمد: ص ۱۳)

و همچنین ترکیبهای دیگری مانند کاروبار، نک و نال، غرا و برآ، تک و توک، در این داستان بکار برده است.

نتیجه‌گیری

-ترکیب اتباع که در ابتدا جزو مباحث دستور زبان فارسی محسوب میشده، با بررسی نحوه بکارگیری آن در زبان محاوره و بیان مفاهیم فراتر از لفظ و ظاهر آن در زبان مردم، تبدیل به سبک زبانی و شیوه‌ای خاص در گفتار شده که هر روز بیشتر از قبل در زبان مردم جای باز میکند.

-اتباع از ابتدا در شعر و نثر شاعران و نویسندگان زبان فارسی مانند رودکی و فردوسی و ناصر خسرو مشاهده شده است.

-شاعران و نویسندگان قدیم اتباع را اغلب بصورت ترکیب زبانی معنیدار بکار میبرده‌اند.

-نمی‌توان اثر احساسی و روانی واژه تابع را در گوینده نادیده گرفت که گاهی تأکید بر معنا و گاهی تکمیل معنا را میرساند و گاهی گوینده با بکار بردن لفظ تابع بار معنایی مورد نظر خود را (هر معنایی، خواه تحقیر خواه تحمید و از این قبیل) بر دوش این واژه میگذارد و روح خود را از تحمل این بار سبک میکند.

-واژه‌های تابع، حتی آنها که از نظر ما بی‌معنی هستند، وقتی در کنار واژه متبوع قرار میگیرند، معنادار میشوند و چه بسا معنای این واژه‌ها بسیار کاملتر از معنای واژه متبوع باشد.

-با گذشت زمان کاربرد ترکیب اتباعی افزایش یافته ولی استادان سخن مانند سعدی و حافظ، شاید بدلیل محفوظات ذهنی خود از این ترکیبها کمتر بکار برده‌اند.

-میتوان گفت نثر مسجع و بکار بردن کلمه‌های موزون در اینگونه آثار، نقش مهمی در افزایش کاربرد ترکیبهای اتباعی داشته است.

-در دوره معاصر، نویسندگان رمانها و مقاله‌های اجتماعی، با بکار بردن زبان محاوره‌ای که در میان مردم رواج داشته است، نقش بسزایی در افزایش کاربرد ترکیب اتباعی و مهمل داشته‌اند.

-هر قدر به زمان معاصر نزدیک میشویم، کاربرد ترکیبهای اتباعی در زبان فارسی و آثار ادبی افزایش مییابد.

-تأثیرپذیری مردم از داستانها و مقاله‌های اجتماعی، خصوصاً در دوره‌ی مشروطه که مردم بسیار در امور سیاست و خواندن مقاله‌ها و داستانهای آن روز شرکت داشتند، تأثیر زیادی بر رواج بکارگیری ترکیب مهمل داشته است و همچنین تأثیر زبان محاوره نیز بر این آثار متقابلاً مشهود است.

-آثاری که زبان محاوره و نقل‌قول از زبان مردم کوچه‌وبازار را در متن خود داشته‌اند، مانند سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم‌بیک، مقالات چرندوپرند دهخدا، آثار جمال‌زاده و دیگر نویسندگان، از ترکیبهای اتباعی خصوصاً مهمل بهره‌ی بیشتری برده‌اند و نقش بسیاری در رواج این سبک زبانی داشته‌اند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی ساوه استخراج شده است. آقای دکتر عباسعلی وفایی استادیار دانشگاه علامه طباطبائی راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فاطمه حاجی آقابزرگی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر رضا فهیمی نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Al-Ahmad, Jalal, (2012), school principal, Tehran: Book Publishing.
- Arinepour, Yahya, (1995), From Nima to our time, Tehran: Zovvar Publications.
- Babataher, (undated), Divan, second edition, Tehran: Mohammad.
- Behrangi, Samad, (2006), Little Black Fish, Tehran: Jamehdoran.
- Beyhaqi, Abolfazl, (1991), History of Bayhaqi, fourth edition, Tehran: Khajoo.
- Dehkhoda, Ali Akbar, (2009), Charandoprاند, sixth edition, Tehran: Baran Kherad.
- Esfandiari, Ali, (1983), Nimayoshij Poetry Collection, Second Edition, Tehran: Safia Ali Shah.

- Etesami, Parvin, (1964), Selection of Parts, Isfahan: Mashal Bookstore.
- Farrokhi Yazdi, Mirza Mohammad, (1981), Divan, new edition, Tehran: Javidan.
- Forouzanfar, Badi'al-e-Zaman, (undated), Sharh Masnavi Sharif, Tehran: Zovvar Bookstore.
- Ghobadiani, Naser Khosrow, (1991), Divan, Fourth Edition, Tehran: University of Tehran.
- Hafez, Shamsuddin (1994), Divan, 13th edition, Tehran: Mohammad.
- Hassan, Givi, (1991), grammar, Anvari, ninth edition, Tehran: Fatemi.
- Jamalzadeh, Mohammad Ali, (1941), One Was One Was Not One, Tehran: Electronic Publishing (February 28).
- Kamkari, Kambiz (2009), Statistical Description, Tehran: Bal.
- Kazazi, Mir Jalaluddin, (2007), Ancient Letters, sixth edition, Tehran: Samt.
- Maraghehei, Haji Zin Al-Abedin, (2016), Ebrahimbek Travelogue, fifth edition, Tehran: Agah.
- Moghrebi, Mostafa, (1993), Composition in Persian, Tehran: Toos.
- Moradi, Mohammad Reza, (1989), A Passage on Persian Poetry and Prose, from Abu Salik to Amiri Firoozkoohi. Tehran: Mazandaran University.
- Moshiri, Mahshid, (2000), Culture of Submission and Subordination, Tehran: Agahandideh.
- Mulavi, Jalaluddin Mohammad, (2008), Kolliat Shams, sixth edition, Tehran: Peyman.
- Najafi, Abolhassan, (1991), Let's not write wrong, third edition, Tehran: University Publishing Center.
- Nezami Ganjavi, Elias Ibn Yousef, (1993), Generalities of Khamsa Nezami, according to the corrected version of Vahid Dastgerdi, Tehran: Negah.
- Qaboos Ibn Vashmgir, Ansar al-Ma'ali (1987), Qaboosnameh, fourth edition, Tehran: scientific and cultural.
- Rudaki Samarkandi, Jafar Ibn Mohammad, (2014), Divan, Description and Explanation of Abdullah Akbarian Rad, Tehran: Mehraavid.
- Saad Salman, Massoud, (1995), Divan, Tehran: Negah.
- Saadi, Sheikh Moslehuddin, (1983), Generalities, third edition, Tehran: Amirkabir.
- Safa, Zabihullah, (1987), History of Literature in Iran, seventh edition, Tehran: Ferdows.
- Secretary, Nasrullah, (undated), Kelileh and Demneh, Abdolazim Gharib, Tehran: Ariaifar.
- Sepehri, Sohrab, (1987), eight books, sixth edition, Tehran: Tahoori Library.
- Sheida, Mirza Abbas Khan, (1313), Neglect, Isfahan University Magazine. second year. No. 4.
- Sistani, Farrokhi (1998), Persian Speech Selection 1, 19th Edition, Tehran: Safia Ali Shah.
- Vafae, Abbasali (2013), descriptive grammar, Tehran: Sokhan.
- Yousefi, Gholam Hossein, (1990), Cheshmeh Roshan, second edition, Tehran: Elmi.

Zakeri, Mostafa, (2002), *Atba and Nonsense in Persian*, Tehran: University Publishing Center.

فهرست منابع

- اتباع و مهملات در زبان فارسی، ذاکری، مصطفی (۱۳۸۱). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- از نیما تا روزگار ما، آراین پور، یحیی، (۱۳۷۴). تهران: انتشارات زوآر.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۶۶). چاپ هفتم، تهران: فردوس.
- تاریخ بیهقی، بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۷۰). چاپ چهارم، تهران: خواجه.
- ترکیب در زبان فارسی، مقرّبی، مصطفی، (۱۳۷۲). تهران: توس.
- توصیف آماری، کامکاری، کامبیز (۱۳۸۸). تهران: بال.
- چرندوپرند، دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۹۸). چاپ ششم، تهران: باران خرد.
- چشمه روشن، یوسفی، غلامحسین، (۱۳۶۹). چاپ دوم، تهران: علمی.
- دستور توصیفی، وفاپی، عباسعلی (۱۳۹۲). تهران: سخن.
- دستور زبان، انوری، حسن، گیوی، (۱۳۷۰). چاپ نهم، تهران: فاطمی.
- دیوان، باباطاهر، (بی تاریخ). چاپ دوم، تهران: محمد.
- دیوان، حافظ، شمس‌الدین (۱۳۷۳). چاپ سیزدهم، تهران: محمد.
- دیوان، رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد، (۱۳۹۳). شرح و توضیح عبدالله اکبریان راد، تهران: مهرآوید.
- دیوان، سعدسلیمان، مسعود (۱۳۷۴). تهران: نگاه.
- دیوان، فرخی یزدی، میرزاحمد، (۱۳۶۰). چاپ جدید، تهران: جاویدان.
- دیوان، قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۷۰). چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک، مراغه‌ای، حاجی زین‌العابدین، (۱۳۹۷). چاپ پنجم، تهران: آگه.
- شرح مثنوی شریف، فروزانفر، بدیع‌الزمان، (بی تاریخ). تهران: کتابفروشی زوآر.
- غلط نویسیم، نجفی، ابوالحسن، (۱۳۷۰). چاپ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرهنگ آتباع و آتباع‌سازی، مشیری، مهشید، (۱۳۷۹). تهران: آگاهان دیده.
- قابوس‌نامه، قابوس بن وشمگیر، عنصرالمعالی (۱۳۶۶). چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- کلیات خمسه نظامی، نظامی گنجوی، الیاس ابن یوسف، (۱۳۷۲). مطابق نسخه تصحیح‌شده وحید دستگردی، تهران: نگاه.
- کلیات شمس، مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۷). چاپ ششم، تهران: پیمان.
- کلیات، سعدی، شیخ مصلح‌الدین، (۱۳۶۲). چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- کلیله و دمنه، منشی، نصرالله (بی تاریخ). عبدالعظیم قریب، تهران: آریافر.
- گذری بر نظم و نثر فارسی، مرادی، محمدرضا، (۱۳۶۸). از ابوسلیک تا امیری فیروزکوهی. تهران: دانشگاه مازندران.
- گزیده‌ای از قطعات، اعتصامی، پروین، (۱۳۴۳). اصفهان: کتابفروشی مشعل.
- گزینه سخن پارسی ۱، سیستانی، فرخی (۱۳۷۷). چاپ نوزدهم، تهران: صفی‌علیشاه.
- ماهی سیاه کوچولو، بهرنگی، صمد (۱۳۸۵). تهران: جامه‌دران.

مجموعه اشعار نیمایوشیج (۱۳۶۲). چاپ دوم، تهران: صفی‌علیشاه.
مدیر مدرسه، آل احمد، جلال، (۱۳۹۱). تهران: کتاب نشر.
مهملات، شیدا، میرزاعباس خان (۱۳۱۳). مجله دانشکده اصفهان. سال دوم. شماره ۴.
نامه باستان، کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶). چاپ ششم، تهران: سمت.
هشت کتاب، سپهری، سهراب، (۱۳۶۶). چاپ ششم، تهران: کتابخانه طهوری.
یکی بود یکی نبود، جمال‌زاده، محمدعلی، (۱۳۲۰). تهران: نشر الکترونیک (بهمن ۸۸).

معرفی نویسندگان

فاطمه حاجی آقابزرگی: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.
(Email: fa768fa@gmail.com)
عباسعلی وفايي: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول vafaei@atu.ac.ir) (Email: vafaei@atu.ac.ir)
رضا فهیمی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.
(Email: fahimi.ltr@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Fatemeh Haji Aghabozorgi: PhD student in Persian language and literature, Islamic Azad University, Saveh Branch, Iran
(Email: fa768fa@gmail.com)
Abbasali Vafaei: Professor, Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
(Email: vafaei@atu.ac.ir) Responsible author
Reza Fahimi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Saveh Branch, Iran
(Email: fahimi.ltr@gmail.com)